

روایتی از یک بازارچه زوج پزشکی و مداوا به شرط همدلی!



باور این است که جنگ مردانه است و مردان هستند که در خط مقدم جبهه‌ها فرماندهی می‌کنند و زن‌ها و ظرفیت‌شان پشت جبهه‌ها می‌مانند؛ اما این به آن معنی نیست که زنان در دفاع و مقاومت سهم کمتری دارند؛ اتفاقاً زنان عملیات پیچیده‌تر و جبهه پرچالش‌تری را فرماندهی می‌کنند. زن‌ها سرداران گمنامی هستند با کارهای بزرگ و پرثمر. مثلاً هم مادران شهید شهید شهید هستند که حالا به همت آنها همه محله برای یاری مقاومت بسیج شده‌اند. در این میان، زهرا نجفی‌منش در تمام آن مدت هم‌پا و همراه‌شان بود. جمع کوچک‌شان حالا وسیع‌تر شده بود و هر کدام از زنان که پیشان به مسجد باز می‌شد، هفته بعد دست پر می‌آمد. قرارشان چهارشنبه‌ها بود؛ چهارشنبه‌ها جمع‌شان جمع بود و خیرشان زیاد. خانم نجفی ایده جدیدی به ذهنش رسید. ایده‌اش میز کوچکی بود در محوطه مسجد و ۲ صندلی، یکی برای پزشک و

همشهری پایداری

بانوان طلبه برای حمایت از مردم غزه بازارچه خیریه راه انداختند



اگر جیب‌مان هم خالی باشد زندگی‌مان را حراج می‌کنیم

فاطمیما روستا
منطقه ۱۴ که از قدیم‌الایام به دارالمؤمنین معروف است امروز هم در جبهه مقاومت نقش آفرینی می‌کند و خانم‌های جوان این منطقه همچون مادران‌شان در روزهای جنگ تحمیلی، پشت جبهه با صلابت به یاری مظلومان غزه و لبنان آمده‌اند. بانوان طلبه با مشارکت یکدیگر در بازارچه مربوط به جبهه مقاومت شروع به فعالیت ۴ روزه کردند.

زهرا شاهی، یکی از استادان حوزه علمیه است که فعالیت‌های بسیاری در زمینه کمک به نیازمندان داشته و حالا برای خدمت در پشت خط لیبیک گفته است. او می‌گوید: «این نمایشگاه مربوط به مجموعه فرهنگی قاسم بن الحسن (ع) است و تمام عوائد حاصل از آن صرف جبهه مقاومت می‌شود. هر روز غذای متفاوتی با مشارکت چند بانوی طلبه آماده و در وعده ناهار و عصرانه فروخته می‌شود. امروز تصمیم گرفتیم اسنک آماده کنیم. روزهای قبل آش، سبب‌زمینی و غذاهای دیگری هم پختیم. حتی ۴۰۰ کیلو ترشی هم به فروش رفته و تمام درآمد از این فروش همراه با حدود ۴۰ گرم طلا برای پوشش همدلی اهدا شده است.» شاهی که فعال فرهنگی دانشگاه هم است اصرار دارد خودش را یک طلبه ساده معرفی کند. او ادامه می‌دهد: «فعالیت‌های زیادی در این زمان حساس انجام می‌شود. مهم نیت و انجام کار است ولو با حداقل ترین هزینه. اگر جیب‌مان هم خالی باشد زندگی‌مان را برای جبهه مقاومت حراج می‌کنیم.»

دوست داریم گمنام کمک کنیم

از زهرا شاهی جدا می‌شویم و به سمت یکی دیگر از بانوان که مشغول فروش پوشاک است، می‌رویم. اغلب تمایلی به گفت‌وگو و چاپ‌عکس‌شان ندارند و می‌گویند دوست دارند گمنام بمانند. اصرار ما به لزوم انعکاس این فعالیت‌ها و ترویج پوشش همدلی، مریم اسدی را سر حرف می‌آورد. می‌گوید: «۴۳ سن دارم و تقریباً ۱۷ سال است در کار فرهنگی فعال هستم. چند سالی می‌شود که به مناسبت‌های مختلف بازارچه خیریه دایر می‌کنیم و امسال برای حوزه مقاومت ۲ مرتبه بازارچه برپا کردیم.» مریم اسدی همچنان که به مشتری‌هایش رسیدگی می‌کند حواسش جمع گفت‌وگو نیز هست و ادامه می‌دهد: «ما به عنوان یک فرد مسلمان و شیعه وقتی می‌بینیم هم‌نوعان‌مان در گوشه‌ای از این دنیا به هر نحوی مورد تعرض قرار گرفته‌اند باید به آنها کمک کنیم. با عشق کار را شروع می‌کنیم. اگر خستگی هم پیش بیاید هم‌هالش عشق است و برکت و حالمان با این کار خوب می‌شود. ما یک امت واحد هستیم.»



گزارشی از بازارچه خیریه در لویزان که برای کمک به جبهه مقاومت برپا شده است

همدلی بانوان لویزان با کودکان غزه

قدسیه سرگزی

این روزها که مردم شهر در پی امر رهبری، برای حمایت از جبهه مقاومت لیبیک‌گو شده‌اند، بانوان خوشفکر «نهضت‌مادری» محله لویزان دست به کار شده و ۳ روز بازارچه‌ای مقاومتی با رویکرد استکبارستیزی مدیریت و راه‌اندازی کرده‌اند. این بانوان هنرهای دستی و اندیشه هنرمندانه‌شان را چاشنی کار کرده‌اند و حالا بوستان تولد لویزان پر از دست‌های بخشنده شده است. قرار است در آمد حاصل از این بازارچه به کودکان غزه، لبنان و فلسطین اهدا شود.

بازارچه‌ای پر از نور سخاوت

صدای آهنگ و سرود گوش‌رهگزان را تیز و قدم‌هایشان را کند کرده است. با کمی دقت متوجه منشأ اثر می‌شویم. صدا از داخل بوستان تولد لویزان است. پیش می‌رویم و غرفه‌های یک بازارچه مردمی را می‌بینیم. روی تابلوی ورودی آن نوشته شده: «جشنواره مردمی مقاومت و استکبارستیزی». از جاذبه‌های این بازارچه کوچک و صمیمی هر چه بگوییم کم گفته‌ایم. آذین‌بندی غرفه‌ها با پرچم‌های فلسطین و لبنان و ایران، ریسه‌های رنگی و چشم‌نواز، بوی معطر و دود بالارونده عودها و شمع‌های روشن و خاموش چنان دلبری می‌کنند که بی‌درنگ دعوت بلندشان را اجابت می‌کنیم که برویم و لحظاتی در کنارشان بمانیم.

از میزهای خدمت تا شعرخوانی

اینجا میزهای خدمت مشاوره و سلامت، فرزندآوری، بافتنی‌های خوش‌رنگ و زیبای بانوان، خوراکی‌ها و غذاهای خوشمزه و اقتصادی، شعرخوانی و خاطره‌گویی و مجری‌گری گرم و دلنشین هم دارد و آنچه ماندن در سوز سرمای عصر آبان و خنکای پاییزی را برای رهگذران دلنشین می‌کند، میز نوشیدنی‌های گرم است. چند نمونه یک، کاپ‌کیک و فلاسک‌هایی که نوشیدنی داخل‌شان را معرفی می‌کنند به زیبایی روی میزی چیده و تزئین شده‌اند. از قهوه و نسکافه گرفته تا شیر، شیرکاکائو و حتی چای، همه چیز برای نوشیدن مهیاست. تصویر کبوتران روی پیشخوان میز دلمان را هوایی می‌کند. درنگ می‌کنیم و کنج‌کاو می‌شویم بمانیم و کپ و گفتی کنیم.

زنان تحصیل کرده لیبیک‌گوی امر رهبری

صدایی مهربان، خانمی را دعوت به صرف چای زعفرانی امام رضایی می‌کند و دلم پر می‌کشد به سمت حرم. ۵-۴ نفری بانوی این میز هستند. نزدیک‌تر شده و از یکی از خانم‌ها که کمی صمیمی‌تر است خرید و سر صحبت را باز می‌کنیم. خانم پورصفوی با لبخند می‌گوید: «خب! هر کاری اولش سخت است. امکانات که نباشد با سنگ و پارچه هم می‌شود دیوارهای شهر را پر از نور و فکر کرد. وسع‌مان همین قدر بود. دلنوشته‌ها را از همدلی طلایی گرفتیم و با چند سنگ که از پارک جمع کردیم دیوارها را تزئین کردیم و کافه نور را راه انداختیم. اسم پارک تولد است شاید کسی در این هوای جدید در آن متولد شود. همه دوستان ما در این بازارچه هم کارمند هستند و هم خانه‌دار و دارای تحصیلات دانشگاهی هستند؛ از کارشناس ارشد حقوق، ریاضی محض و تربیت‌بدنی گرفته تا کارشناس علوم آزمایشگاهی و رشته‌های دیگر. در جمع این بانوان دکتر و مهندس هم داریم.» می‌گوییم بله! در غرفه سلامت، خانم دکتر را دیده‌ایم. نگاهمان به روبه‌رو گره می‌خورد. غرفه بافتنی‌هاست. غرفه شال و کلاه و لباس‌های گرم، مادران را به سمت خود جذب کرده. خانم پورصفوی نگاهمان را دنبال می‌کند و می‌گوید «آهان این دوستم را هم معرفی کنم، ایشان هم کارشناس ارشد علوم سیاسی هستند.» با وجود توطئه‌ها و تهاجم‌های فرهنگی از اینکه بانوانی مسجیدی، تحصیل‌کرده و آگاه، متحد و یکپارچه لیبیک‌گوی امر رهبری با هر مدرک و مقام و منصبی شده‌اند، خوشحال شده و خدا را شکر می‌کنیم و ته دلمان ذوقی در حال بالیدن است.

